

## دگرگونی‌های نظارت اجتماعی در تمدن اسلامی

عبدالحسین رضایی‌راد\*

### چکیده

در این مقاله، با هدف بازشناسی تمدن جوامع اسلامی، از جنبه فرهنگی و اجتماعی، اصل «امر به معروف و نهی از منکر»، به عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق و روش‌های نظارت اجتماعی که از آن به «حسبه» یا «احتساب» تعبیر می‌شود و نیز به عنوان شاخصی برای ارزیابی استحکام و انسجام نظام ارزشی جامعه، از آغاز ظهور اسلام تا زمان حاضر بررسی می‌شود. همچنین به دگرگونی‌های تدریجی در شیوه‌های اجرای این دو اصل و میزان استقبال جامعه و حکومت‌ها به آن با بیان نمونه‌های تاریخی از جوامع گوناگون اسلامی پرداخته خواهد شد. در این راستا، تاریخ تمدن اسلامی بر مبنای جایگاه و کیفیت بروز این پدیده اجتماعی، به سه دوره انفرادی، گروهی و دولتی تقسیم می‌شود و علل انحطاط یا شکست و ضعف هر دوره بررسی و ارزیابی خواهد شد. در پایان، این نتیجه به دست می‌آید که نظارت اجتماعی در تمدن‌های منسوب به اسلام، از نظر کمیت رو به رشد بوده؛ ولی در کیفیت و از لحاظ باطن، پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) و حذف شدن ائمه معصومان (ع) در دوره خلفای عباسی و پس از آن، سیری نزولی طی کرده و به انحطاط گراییده و حالت تشریفاتی، صوری، ظاهری و ریاکارانه به خود گرفته و در بسیاری از موارد نیز به کلی از بین رفته و به تعطیلی کشیده شده است.

واژه‌های کلیدی: معروف، منکر، حسبه (احتساب)، اجتماع، نظارت، امنیت، تمدن اسلامی

\* استادیار دانشگاه چمران اهواز تحصیلات حوزوی در حد خارج فقه و اصول و کلام و دکترای فقه و حقوق اسلامی از دانشگاه فردوسی مشهد

Email: ahrf39@scu.ac.ir

تاریخ تأیید: ۹۰/۵/۳۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۸

**مقدمه**

تمدن‌ها نیز مانند انسان‌ها دائماً در حال رفت و آمد و تغییر و تبدیل هستند. تمدن‌های بسیاری، پس از رشد و باروری طولانی، از بین رفته و جای خود را به تمدن‌های دیگر داده یا در تمدن‌های دیگر ادغام شده‌اند.

همچنان که بدن‌ها را می‌توان با رعایت اصول بهداشتی و علمی از آفت‌ها در امان داشت و بر طول عمر آنها افزود. برای تمدن‌ها نیز اصولی وجود دارد که با مطالعه و رعایت آنها می‌توان بر عمرشان افزود و از آفت‌ها نگه داشت.

یکی از اصول ایمنی که می‌تواند محافظ و تداوم‌بخش تمدن‌ها و بلکه تعالی‌بخش سطح نظام ارزشی در آنها باشد، نظارت اجتماعی است. نظارت اجتماعی، سبب ارتقای سطح امنیت اجتماعی و اعتلای فرهنگی می‌شود. و نیز خود متأثر آن از انسجام و استحکام پایه‌های یک تمدن بشری است. از این رو، این رابطه متقابل می‌تواند به عنوان شاخصی برای ارزیابی و شناخت تمدن‌های گوناگون بررسی شود. در این تحقیق و با چنین رویکردی به مسئله نظارت اجتماعی، تلاش شده تا این شاخص مهم تمدن اسلامی، بازکاوی و فراز و فرود تمدن اسلامی در آینه فراز و فرود نظارت اجتماعی ارزیابی شود.

**پرسش اصلی تحقیق**

نظارت اجتماعی به عنوان یک عامل مهم در حفظ و انسجام اجتماعی و دفاع از نظام ارزشی در جامعه است. با توجه به اینکه وجود نظارت اجتماعی، نشانی از نشانه‌های وجود نظام ارزشی در آن جامعه، علامت پایبندی جامعه به آن ارزش‌ها و حساسیت بر حفظ آنها است، چه دگرگونی‌هایی را در جوامع اسلامی پشت سر گذاشته و علل و نتایج این رشد یا انحطاط چه بوده است؟

**روش تحقیق**

روش این تحقیق، ترکیبی از روش تاریخی و پدیدشناسانه و تحلیلی<sup>۱</sup> است که با مطالعه منابع تاریخی درباره بعضی از مشهورترین جوامع منسوب به اسلام و مقایسه اطلاعات جمع‌آوری شده، چگونگی پیدایش، بالندگی و رشد یا افول نهادهای مرتبط با نظارت

۱. برای آگاهی از روش‌های تحقیق در علوم دینی، رک:

Methods in Religious Studies, Richard Martin Chicago, Ufc (1989) Encyclopaedia of Religious ed.

Eliade part: Islamic Studies and part: Religious Studies.

اجتماعی را بررسی و علت یابی می‌کند. همچنین نظارت اجتماعی تحقق یافته در این جوامع با نظارت اجتماعی مورد نظر در منابع دینی مقایسه می‌شود و در صورت انحراف این دواز یکدیگر، به علت‌ها و ریشه‌های آن نیز در حد گنجایش این مقاله، اشاره‌هایی می‌شود.

### دامنه تحقیق

در این تحقیق، جوامع منسوب به اسلام و سرزمین‌هایی که بیشتر مردم آنها مسلمان بوده‌اند، به عنوان نمونه تحقیق برگزیده شده‌اند، بدون آنکه داوری خاصی درباره ماهیت حقیقی این تمدن‌ها و حقیقی بودن اسلامیت آنها صورت گیرد.

همچنین میان جوامع سنی و شیعه نیز تفاوتی در نظر گرفته نشده و از هر دو نمونه‌گیری شده است؛ زیرا داوری درباره آنکه درحقیقت، یک تمدن یا یک جامعه مستحق توصیف به اسلامیت است یا خیر، نیازمند نگاهی کلامی و فقهی است که با عرف و اصول یک تحقیق تاریخی — که مسئله‌ای برون‌دینی است — متفاوت است.

### پیدایش نظارت اجتماعی

«نظارت اجتماعی، مجموعه فراگردهای جامعه‌پذیری و به‌ویژه فشاری است که افراد از جانب سایرین در جامعه حس می‌کنند و این فشار باعث می‌شود تا رفتار آنها در جهت هم‌رنگی و متابعت از جامعه سوق داده شود و انسجام جامعه حفظ شود» (کازینو، ۱۳۶۴، ص ۱۷). آلن بیرو معتقد است که نظارت اجتماعی مجموع وسایل و شیوه‌هایی است که با استفاده از آنها، یک گروه یا یک واحد، اعضای خود را به پذیرش رفتارها، هنجارها، قواعدی در سلوک و حتی آداب و رسوم منطبق با آنچه گروه مطلوب تلقی می‌کند، سوق می‌دهد (بیرو، ۱۳۷۰، ص ۳۴۸). پارسونز نیز بر این باور است نظارت اجتماعی فراگردی است که به وسیله آن، با رفتارهای منحرف، مقابله و ثبات اجتماعی حفظ می‌شود (آبر کرومبسی، ۱۳۶۷، ص ۳۵۰). بخشی از نظارت اجتماعی، مشابه چیزی است که در فرهنگ اسلامی از آن به «امر به معروف نهی از منکر» تعبیر می‌شود و در آثار متعددی از آن به عنوان یکی از مصادیق نظارت اجتماعی یاد شده است (ر.ک: علی‌دوست ابرقویی، بی‌تا).

امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان یکی از آشکارترین مصادیق و روش‌های نظارت اجتماعی، از ابتدای ظهور اسلام به عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر در فرهنگ دینی و حتی در ادیان گذشته مطرح بوده است (کوک، ۱۳۸۳<sup>۱</sup>، ص ۵) فراتر از یک پدیده اجتماعی و در حد

یکی از اهداف نظام اسلامی (شفات، ۱۹۸۱، ص ۱) و در شمار اهداف دین و نیز ایمان به خدا، معاد، نماز و زکات ر.ک: توبه، ۶۷، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۱۰، ۱۱۱ و ۱۱۲؛ اعراف، ۱۵۷) آمده است. متون و منابع دینی نیز با بیان اهمیت فوق‌العاده برای این وظیفه، شالوده این پدیده اجتماعی را پایه‌ریزی کرده و آن را ضامن اجرای قانون و مددکار اجرای عدالت و مهار ظالمان (ر.ک: رشید رضا، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۴۰) و عامل حفظ ارزش‌ها و محور ضد ارزش‌ها (ر.ک: رضایی‌راد، بی‌تا، ص ۴۴ و ۳۵) برشمرده‌اند و آن را هدف تمامی ادیان (ر.ک: ری شهری، ۱۴۰۴، ص ۲۵۵، حدیث ۱۲۳۸۷؛ حر عاملی، ج ۷، ص ۳۹۷) و سبب قوام شریعت (ر.ک: ری شهری، ۱۴۰۴، حدیث ۱۲۸۸) و ضامن اجرای سایر احکام دانسته‌اند و فراموشی آن را باعث فراموشی همه احکام شمرده‌اند. در میان فرق اسلامی نیز با وجود اختلاف‌های فراوان در این باره، توافق بی‌سابقه و امیدوارکننده‌ای وجود دارد و مورد اجماع همه فرقه‌های مسلمان (ر.ک: ابن‌ادریس حلی، ج ۲، ص ۲۱) و بلکه اجماع همه عقلا قرار گرفته است (ر.ک: غزالی، ۱۳۵۲، ص ۴۳۳؛ کوک، ۱۳۸۳، ص ۵) یا واجبی عقلی و در شمار مستقلات عقلی که عقل در فهم آنها حتی بدون راهنمایی شرع مستقل است، به حساب آمده است (نجفی، ج ۲۱، ص ۳۵۸).

### دگرگونی‌های نظارت اجتماعی

نظارت اجتماعی با چنین پشتوانه دینی و نظری عمیق و استواری در فرهنگ اسلامی، طبیعی است که در میان جامعه به عنوان وظیفه‌ای عمومی و همگانی تلقی شود و توسط بسیاری از دانشمندان اسلامی، واجبی عینی به حساب آید (ر.ک: محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۱۰). اما با گسترش جامعه اسلامی و تنوع‌پذیری معروف‌ها و منکرها، پیچیدگی‌های نظارت اجتماعی به حدی می‌رسد که روش فردی و شخصی پاسخگوی نیازهای موجود نیست و آن را در کمیت و کیفیت با چالش‌ها و بن‌بست‌هایی روبه‌رو می‌کند با توجه به تاریخ اسلام و نیز دگرگونی‌های نظارت اجتماعی می‌توان گفت که نظارت اجتماعی یا امر به معروف و نهی از منکر با سه روش و شیوه اجرا شده است: الف) روش انفرادی؛ ب) روش گروهی؛ ج) روش دولتی.

به دلیل دگرگونی‌های اجتماعی، گسترش جوامع اسلامی و پیچیده شدن مسائل فرهنگی و اجتماعی، هر کدام از این روش‌ها با مشکلات و نارسایی‌هایی روبه‌رو شد و روش‌های دیگری روی کار آمد. درنهایت، با از بین رفتن تدریجی جوامع اسلامی، به‌ویژه پس از حذف تدریجی

ائمه معصومان(ع) از صحنه اجتماع و شروع دوره غیبت، این نوع از نظارت اجتماعی نیز به تدریج از بین رفت. در ادامه این مقاله، به بخشی از این دگرگونی‌ها اشاره می‌شود.

### الف) روش انفرادی

روش انفرادی، روشی بود که در آن نظارت اجتماعی یا امر به معروف و نهی از منکر، توسط بعضی از افراد یا همه آنها، اما به‌طور انفرادی و بدون کار گروهی انجام شده است. این روش، «تطوع» نیز نامیده می‌شد و در مقابل «حسبه» بود (ابن‌اخوه، ۱۹۷۶، ص ۵۳؛ ماوردی، بی‌تا، ص ۲۸۴) که روش گروهی و تشکیلاتی است. «تطوع»، به معنای کار داوطلبانه است و مجری داوطلبانه این وظیفه را «متطوع» می‌گویند (ابن‌اخوه، ۱۹۷۶، ص ۲۲، ۲۳ و ۵۱). این روش در ابتدای حکومت اسلامی و در صدر اسلام، به عنوان اولین و ساده‌ترین عکس‌العمل در مقابل تخلف افراد و اصناف، به‌ویژه در حوزه خرید و فروش به کار گرفته شد. تاریخ‌نویسان تا حدود سال ۱۵۹ق، از فعالیت‌های گروهی و سازمانی برای انجام وظیفه امر به معروف گزارشی نداده‌اند و بیشتر آنها تشکیل نخستین گروه برای اجرای امر به معروف با عنوان «حسبه» را به زمان خلیفه سوم عباسی نسبت داده‌اند (ابراهیم حسن، ۱۹۴۶، ص ۴۹۸؛ ابن‌خلدون، ۱۳۵۵، ذیل عنوان حسبه؛ الشیخلی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۷؛ صرامی، ۱۳۷۷، ص ۴۶؛ امیرعلی، ۱۳۵۲، ص ۳۶۱) و این به معنای آن است که تا آن زمان، این وظیفه به صورت انفرادی انجام می‌گرفته است. سایر گزارش‌های تاریخی و همچنین احادیث مذهبی نیز تأییدکننده این مدعا است که در دوره‌های آغازین اسلام، این دو فریضه به‌طور انفرادی بوده است (مدکور، ۱۳۸۲، ص ۴۰۹؛ ابن‌اخوه، ۱۹۷۶، ص ۴؛ البخاری، ۱۴۰۱، ص ۸۷).

برای مثال، روایت شده است که در مدینه، پیامبر اکرم(ص)، شخصاً به بازار می‌رفت و ضمن تذکرات شفاهی به محتکران و گران‌فروشان، بر آنها نظارت می‌کرد (الکتانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۵؛ المتقی الهندی، ۱۹۷۹، ج ۴، ص ۱۵۸، حدیث ۱۹۷۰؛ حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۰۹، حدیث ۸، ص ۲۸۳، حدیث ۱، ص ۳۱۷، حدیث ۱؛ الترمذی، ۱۴۰۳، ص ۳۸۹؛ لقبال، ۱۹۷۱، ص ۲۲ و ۳۳). هرچند از زاویه‌ای دیگر، می‌توان این روش پیامبر اکرم(ص) به عنوان حاکم اسلامی را روش حکومتی محسوب کرد. گاهی نیز آن حضرت(ص) برای نظارت بر اموال بازاریان، افرادی را از سوی خود به شهرها و کشورهای دیگر می‌فرستاد. مثلاً بعد از فتح مکه، سعید بن عاص را برای نظارت به بازارهای مکه (الکتانی، بی‌تا) و عمر را هم برای نظارت بر بازارهای مدینه مأمور کرد (ابن‌اخوه، ۱۹۷۶). همین شیوه، در زمان خلافت عمر و امام علی(ع) نیز روایت شده است. برای مثال، ابن‌جوزی از مسیب ابن‌دارم

روایت می‌کند که او عمر را در حال زدن یک شترسوار دیده و او خود شنیده که عمر به آن شترسوار گفته است: چرا بر شترت بیش از حد توان او بار کرده‌ای؟ (ابن‌اخوه، ۱۹۷۶، ص ۱۳؛ ابراهیم حسن، ۱۹۴۶، ص ۴۸۹) یا تاجرانی را که دور خوراکی‌ها جمع شده بودند و راه عبور و مرور را بسته بودند، تأدیب کرده است (لقبال، ۱۹۷۱، ص ۲۳).

عمر نیز گاهی به افرادی، مانند سائب ابن یزید و عمر الله بن عتبه ابن مسعود برای اجرای وظیفه نهی از منکر مأموریت داده و بنا بر، بعضی از زن‌های خوش‌نام و مبارز، مانند الشفاء، ام‌سلیمان ابن حثمه بنت عبدالله و سمراء بنت نهیک اسدی را به تصدی وظیفه نهی از منکر در بازار مدینه برگزیده است (القرطبی، ۱۳۷۲، ص ۵۹۱، ۳۹۰، ۷۶۱ و ۷۶۲؛ عطیه مصطفی، بی‌تا، ص ۱۸۱ و ۱۸۲). به این ترتیب، هرچند از نظر تاریخی وظیفه حکومتی درباره امر به معروف و نهی از منکر به دوران خلفای عباسی منسوب است؛ اما در حکومت‌های اسلامی قبل از آن نیز افرادی از طرف حکومت متصدی این امر می‌شده‌اند، با اینکه تشکیلات مستقلی برای آن در نظر گرفته نشده بود. قرن سوم هجری در فریقیه، در زمان ابوعقال اغلب و نیز در اباضیه همین روش گزارش شده است، هرچند در بعضی از این‌گونه گزارش‌ها، این وظیفه با نام‌های دیگری و توسط افرادی با عنوان «المشرف علی السوق» و نه امر به معروف یا محتسب یا واژه‌هایی از این دست انجام می‌شده؛ اما ماهیت و جوهره عمل، همان امر به معروف و نهی از منکر است. همچنان که در تاریخ ابن‌صغیر مکرراً این اصطلاح به کار رفته و در تعریف آن آورده شده است: «کسی است که در بازارها گشت می‌زند و با انواع غش و مظاهر تدلیس مبارزه و امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و هرگاه ببیند قصابی را که گوشت را باد می‌کند، او را مجازات می‌کند و اگر ملاحظه کند، حیوانی را بیش از طاقتش بار کرده‌اند، از بارش می‌کاهد و هرگاه ببیند که زباله در راه‌ها و بازارها ریخته، امر به نظافت می‌کند» (لقبال، ۱۹۷۱، ص ۳۳).

در دولت اول و دوم عربستان سعودی، زمانی که هنوز امر به معروف و نهی از منکر به صورت مستقل وجود نداشت تا سرپرست خاصی داشته باشد و پیش از آنکه ملک عبدالعزیز در سال ۱۹۰۲م به ریاض بازگردد و اقدام‌های دولتی برای انجام وظیفه نهی از منکر صورت گیرد، این دو فریضه به صورت فردی و توسط بعضی از شیوخ و بزرگان انجام می‌شده است. یکی از مشهورترین کسانی که به این وظیفه می‌پرداخته، شیخ عبدالعزیز بن عبداللطیف بوده است. گفته می‌شود از جمله مجازات‌هایی که وی انجام می‌داده، ریختن سطلی پر از آب سرد بر سر کسانی بود، که از روی تنبلی نماز جماعت صبح را ترک می‌کردند و آنها با لباس خیس در انظار مردم ظاهر می‌شدند و از این طریق همه می‌فهمیدند که برای او مجازاتی در نظر گرفته

شده است. پس از بازگشت ملک عبدالعزیز به ریاض و توسعه نسبی پایگاه سلطنت شیخ عبدالعزیز بن عبداللطیف، وی به عنوان سرپرست امور مربوط به امر به معروف و نهی از منکر به کار مشغول شد و مدتی بعد این کار سازمان‌دهی شد و با نظارت شاه به گونه‌ای متمرکز و یکپارچه درآمد و برای آن آیین‌نامه‌ای تنظیم شد (باهر، بی‌تا، ص ۳۳).

این روش با مفاد و مضمون بیشتر ادله فقهی در این باره که به صیغه عموم همه افراد جامعه را مخاطب قرار می‌دهد (ر.ک: توبه، ۶۷، ۷۱ و ۱۱۲؛ حر عاملی، بی‌تا، باب ۱۰ از ابواب امر به معروف، حدیث ۱۰) و نیز با نظر بیشتر فقها که این وظیفه را یک واجب عینی می‌دانند (ر.ک: محقق حلی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۴۱؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۵) مناسبت داشت. علاوه بر این، در عمل نیز نقاط قوت زیادی داشت، مانند سریع‌الاثرو همگانی بودن؛ زیرا این امکان و اجازه را به همه شهروندان می‌داد که شخصاً و بدون نیاز به تشریفات اداری و قضایی خاص یا گرفتن مجوز از نهاد خاص، در همان جا که با متخلفی روبه‌رو می‌شوند، او را از آن کار بازدارند و اقدام‌های لازم را در پیشگیری از امور ناروای اجتماعی به کار برند. اما در طول تاریخ و طی تجربه‌های اجتماعی متعدد با مشکلات و موانع نظری و عملی زیادی روبه‌رو شد، مانند عوام‌زدگی و ایجاد شدن بی‌نظمی در جامعه.

داستان‌های مستند و حکایت‌های تاریخی وجود دارد که از صدر اسلام تا کنون، هر گاه عموم مردم، از جمله افراد ناآگاه و متعصب عهده‌دار این وظیفه مهم شده‌اند، با وجود حسن نیت خود، به دلیل ناآگاهی از ظرایف نهفته در این امر، فجایعی را به بار آورده‌اند که دل‌ها را به درد می‌آورد (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۶، ص ۶۲ به بعد). شاید به اعتقاد برخی از محققان، برای پیشگیری از چنین فجایعی بوده است که بعضی از فقها، امر به معروف را واجب کفایی دانسته‌اند (ر.ک: سری، بی‌تا، ص ۱۶۰؛ پاکتچی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۵، مدخل امر به معروف)، یا محدودیت‌های فراوانی برای آن وضع کرده‌اند (پاکتچی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۵). برخی از فقها نیز امر به معروف را به گروه خاصی اختصاص داده‌اند (ناصری، ۱۹۷۷، ص ۱۹۷؛ حاجی خلیفه، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶؛ شفا،<sup>۱</sup> بی‌تا، ص ۴۰) و فقط علمای بزرگ (اعتمادالسلطنه، بی‌تا، ص ۱۱۹) یا برخی از صوفیه (یلریک،<sup>۲</sup> بی‌تا، ص ۴) را شایسته تصدی این وظیفه دانسته و مردم عادی را از دخالت در این امر بازداشته‌اند. برخی دیگر نیز شرط اجتهاد را در امر به معروف مطرح کرده‌اند (ماوردی، بی‌تا، ص ۲۴۱؛ ابویعلی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۵؛ قاسمی، ۱۴۱۱، ص ۵۹۶؛ ابن‌اخوه، ۱۹۷۶، ص ۸۵؛ شیرزی، بی‌تا، ص ۶؛ نویری، ۱۳۶۴، ص ۲۹۱؛ خفیف، ۱۳۸۲، ص ۵۷۴؛ قلقشندی،

بی‌تا، ص ۲۰۹-۲۱۵) و به دلیل آنکه، اجتهاد شرعی به‌آسانی قابل دستیابی نیست و احتمال تعطیلی این اصل در اثر کمبود مجتهد جامع‌الشرایط است، برخی دیگر از فقها به جای اجتهاد شرعی، اجتهاد عرفی را شرط کرده‌اند (ابن‌اخوه، ۱۹۷۶، ص ۵۳).

### ب) روش گروهی

یکی از روش‌های دیگر نظارت اجتماعی در تاریخ اسلام، «روش گروهی» است. در این روش، وظیفه نظارت اجتماعی یا امر به معروف توسط گروهی منسجم، با مسئولی مشخص و سلسله‌مراتب معین انجام می‌شود و این‌گونه نیست که تک‌تک افراد جامعه، بدون گرفتن مجوز از سوی کسی یا مقامی به عنوان یک وظیفه شخصی، مانند نماز و روزه عهده‌دار این فریضه باشد. گروهی که عهده‌دار این وظیفه بود، «حسبه» نامیده می‌شد و به کسانی که در این گروه مأمور اجرای امر به معروف و نهی از منکر بودند، «محتسب» گفته می‌شدند (ابن‌خلدون، ۱۳۵۵، ص ۲۲۶؛ مطهری، ۱۳۶۶، ص ۵۴؛ طریحی، بی‌تا، ج ۲ ص ۴۱؛ دهخدا، ۱۳۳۹، ذیل واژه حسبه، محتسب؛ *Ency. of Islam*، ذیل همین واژه؛ ابن‌اخوه، ۱۹۷۶، ص ۲۲ و ۲۳؛ المنجد فی اللغة، ص ۱۳۴). البته کاربرد حسبه و محتسب، به معنای اعم آن (که شامل کسانی می‌شود که داوطلبانه به این وظیفه اقدام می‌کنند) قابل انکار نیست؛ ولی کاربرد آن به معنای سازمانی که عهده‌دار این کار بوده، نیز قطعی و مسلم است (ماوردی، بی‌تا، ص ۲).

یک طرف، نصوص قرآنی که ضرورت اقدام افرادی از جامعه به این فریضه را تأکید می‌کند (ر.ک: آل‌عمران، ۱۰۴) و نیز آیاتی که به تعاون و همکاری و کار گروهی در همه امور خیر سفارش می‌کند (ر.ک: مائده، ۲) و دلایل عقلی و نقلی دیگر (ر.ک: رضایی‌راد، بی‌تا)، مبنای نظری این روش را رقم زده بود. از طرف دیگر توسعه تدریجی سرزمین‌های اسلامی و پیچیده‌تر شدن مسائل اجتماعی و عوارض ناشی از اجرای انفرادی فریضه امر به معروف — که در سطور پیشین به آن اشاره شد — جامعه اسلامی را متقاعد کرد که اجرای این وظیفه مهم، بدون اتحاد و تشکیلات امکان‌پذیر نمی‌شود؛ بنابراین، به فکر جلب همکاران و دستیارانی افتادند (شیخلی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۰؛ بادکوبه، ۱۳۷۹، ص ۱۵۰).

«سازمان اداری شهرهای اسلامی دو گروه بود؛ یکی، سازمان وابسته به حکومت مرکزی و متشکل از سپاهیان و دبیران و مأموران مالی که معمولاً از مردم شهر نبودند و دیگری، سازمان وابسته به مردم بومی بود و از رئیس و عالمان دینی و احياناً قاضیان و اعضای خاندان‌های



برجسته شهر شکل می‌گرفت و محتسبان معمولاً از گروه اخیر انتخاب می‌شدند تا با آشنایی از وضعیت شهر و بازار، وظیفه خود را به درستی انجام دهند» (بادکوبه، ۱۳۷۹، ص ۶۴).

آن سازمان حسبیه که مردمی بود و به دولت و سلطان وابسته نبود، بلکه منصبی دینی و به خلیفه و از نوع منصب قضاوت وابسته بود، در برخی از دوره‌ها به طور مستقیم زیر نظر خلیفه عمل می‌کرد و در بعضی دیگر از دوره‌ها، توسط قاضی رهبری می‌شد (لقبال، ۱۹۷۱، ص ۳۰ و ۳۱). در جاهایی که حسبیه زیر نظر قاضی بود، درحقیقت، به طور غیر مستقیم به خلیفه مرتبط می‌شد؛ زیرا قاضی هم توسط خلیفه تعیین می‌شد (مقریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶۳ و ۴۶۴؛ ابن خلدون، ۱۳۵۵، ص ۲۲۶ به بعد؛ *Ency. of Islam*، ذیل واژه حسبیه؛ ابراهیم حسن، ۱۹۴۶، ص ۴۳۶). در واقع، می‌توان گفت که حسبیه بخشی از وظایف منصب قضا بود که به دلیل اشتغالات زیاد قاضی به بخش جداگانه‌ای واگذار شد. بعداً این بخش، گسترش می‌یابد و از قاضی مستقل می‌شود (ابن خلدون، ۱۳۵۵؛ ماوردی، بی‌تا، ص ۷۱ و ۷۲) و زیر نظر سلطان یا وزیر قرار می‌گیرد و ریاست آن توسط یکی از این دو تعیین می‌شود، که البته این امر در زبان عباسیان به ندرت رخ می‌دهد (بادکوبه، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹). این بخش وابسته به سلطان یا وزیر، حسبیه دولتی نامیده می‌شود که در بحث بعدی بررسی خواهد شد.

موارد بیان شده در بیشتر منبع‌های تاریخی ناظر به زمان‌هایی است که خلافت اسلامی بر روی کار بوده و حکومت‌ها حداقل به ظاهر خود را به اسلام و دستوره‌های اسلامی مقید می‌دانستند. با این وجود، در مقاطعی که حکومت‌های منسوب به اسلام نیز از بین می‌روند، سازمان حسبیه کم و بیش به حیات خود ادامه می‌دهد.

این روش نیز به دلیل مشکلات و موانع عملی و اجرایی نتوانست آن‌گونه که شایسته است، ادامه یابد. مهم‌ترین این اشکالات، تداخل کاری این نهاد با وظایف و اختیارات حکومت‌ها بود که باعث عدم حمایت دولت‌ها و گاه مزاحمت و مبارزه با این نهاد می‌شد.

آثار تاریخی به صراحت (لقبال، ۱۹۷۱، ص ۲۵ و ۷۱) و آثار فقهی کهن به تلویح (مروارید، بی‌تا، ج ۹؛ ابن‌اخوه، ۱۹۷۶، ص ۵۳ به بعد؛ ماوردی، بی‌تا، ص ۶۷-۷۲ و ۹۶)، درصدد تفکیک وظایف حسبیه از وظایف سایر افراد مشابه، مانند قاضی، متطوع و مانند آنها است (ابن خلدون، ۱۳۵۵، ص ۲۲۶؛ ابراهیم حسن، ۱۹۴۶، ص ۴۳۶؛ ابویعلی، ۱۳۷۹، ص ۹۰؛ دائرةالمعارف الاسلامیه، ج ۷، ص ۳۷۹). این‌گونه تلاش‌ها برای تفکیک وظایف به طور ضمنی بر وقوع تداخل‌ها و بروز مشکلات دلالت دارد و نشانگر آن است که در گذشته، اختیارات و وظایف حسبیه به قدری زیاد بوده که تفکیک میان آنها ایجاد اشکال کرده است (ر.ک: قاسمی، ۱۴۱۱، ص ۶۰۰). برخی از تاریخ‌نویسان درصدد بیان بهترین توصیف برای

مرزهای وظیفه محاسب بوده‌اند و در نهایت، با جمع‌بندی همه نظریه‌ها به این نتیجه می‌رسند که هیچ مرزی نداشته، شامل همه موارد ریز و درشت می‌شود. معنای این مطلب آن است که حداقل برای آنها، تفکیک و مرزبندی میان وظایف محاسب دشوار بوده است (ر.ک: قاسمی، ۱۴۱۱، ص ۶۰۰) و گاه خطر طمع محاسب به اموال و آبروی مردم و سوءاستفاده از اختیارها را ایجاد کرده است (لقبال، ۱۹۷۶، ص ۲۷). همچنین کتاب‌هایی، مانند احکام السلطانیة و معالم القریه، که تقریباً منبع بسیاری از محققان تاریخ حسبه بوده و در بعضی از دوره‌ها منشور و ملاک عمل دایره حسبه قرار داشته است (پاکتچی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۶)، بخش‌های مفصلی را به مرزبندی میان وظایف قاضی و محاسب از سو و محاسب و سایر آمران به معروف، از سوی دیگر اختصاص می‌دهد. این امر نشانگر آن است که عدم تفکیک میان وظایف نهادهای مشابه، مشکلاتی را به بار آورده و سبب تداخل وظایف و اختلال امور شده است. احتمالاً به همین دلیل است که بعضی از علمای اهل سنت می‌کوشند امر به معروف را به امور اخلاقی اختصاص دهند (لمبتون، ۱۳۸۴، ص ۴۸۵) و وظیفه نصیحت را جایگزین وظیفه نهی از منکر کنند و در کتب خود از امر و معروف بحثی نکنند و به جای آن از نصیحت به عنوان وظیفه عموم مردم نام ببرند. در واقع، آنها برای پیشگیری از درگیری‌های سیاسی که از نتایج تداخل وظایف دولت و حسبه است، راه‌حل را واگذار کردن بعد مذهبی نصیحت‌آمیز و اخلاقی امر به معروف به عموم مردم دانسته‌اند و بعد عملی و پیچیده امر به معروف را به حکومت واگذار کرده‌اند و به این ترتیب، در مقابل دولت عملاً به عقب‌نشینی سازمان حسبه فتوا می‌دهند. احتمالاً قرار دادن مباحث امر به معروف در کتاب احکام السلطانیة و نگنجاندن آنها در کتب فقهی — که در آثار اهل سنت رایج است — نیز اعتراف ضمنی به دولتی بودن حسبه و آفت‌های روش‌های غیر دولتی، از جمله حسبه سازمانی باشد.

تاریخ نشان می‌دهد که هر گاه حمایت دولت از حسبه قطع شده، این سازمان به بن‌بست رسیده است و شاید به همین دلیل است که صاحب سیاستنامه به سلطان توصیه می‌کند که به محاسب اختیارات کافی دهد (لمبتون، بی‌تا، ص ۱۴۸؛ خواجه نظام‌الملک، ۱۳۵۷، ص ۴۱) و نیز صاحب تذکرة الملوك، از ممنوع شدن مأموران دولتی از دخالت در کار حسبه در زمان صفویان گزارش می‌دهد (ساکت، ۱۳۶۵، ص ۳۰۸).

ابن بطوطه در سفرنامه خود از گروه‌هایی به نام امر به معروف در هرات افغانستان به سرپرستی فردی به نام «نظام الدین مولانا» خبر می‌دهد که پس از مدتی این گروه با ترور مسئول آن، به تعطیلی کشیده می‌شود (ابن بطوطه، ۱۴۰۵، ص ۴۳۶).

علامه مجلسی پس از درگذشت شاه سلیمان صفوی و روی کار آمدن شاه سلطان حسین، کوشش کرد با استفاده از موقعیت بالای خود و با اعتمادی که شاه جدید به او داشت، از فرصت استفاده کرده و زمینه را برای اصلاحات اخلاقی فراهم کند و با وارد کردن عالمان دیگر در این کار و با تشکیل یک مجلس مشاوره، جلوی فسادها را بگیرد طبیعی بود که علامه مجلسی به عنوان شیخ الاسلام اصفهان، مسئولیت اجرایی از بین بردن این فسادها را بر عهده داشت (جعفریان، ۱۳۷۵، ص ۳۷ و ۳۸). اما با وجود حمایت سایر علما و پشتیبانی شخص شاه، به اذعان یکی از محققان، برای علمای این دوره از بین بردن فساد به طور عام و شرابخواری به طور خاص، کار دشواری بود و نتوانستند موفقیتی به دست آورند؛ زیرا درباریان به این گونه کارها اصرار داشتند. گفته شده است که مرحوم مجلسی — که رهبر مجریان امر به معروف بود — در عهد صفوی، یک روز به دربار آمد و درباریان را در حال مستی دید، وی سر به آسمان بلند کرد و از خدا طلب مرگ کرد (جعفریان، ۱۳۷۵، ص ۵۳ تا آخر مقاله).

### ج) روش دولتی

یکی دیگر از روش‌هایی که در طول تاریخ برای اجرای امر به معروف به کار رفته، «روش دولتی» است. در این روش، برای جلوگیری از ناهماهنگی و آفت‌هایی که از استقلال و مردمی بودن حسبه می‌توانست پیش آید و تعارض‌هایی که ممکن بود میان سیاست‌های دولت و روش آمران به معروف رخ دهد، این وظیفه به عهده دولت مرکزی قرار می‌گیرد و به عنوان بخشی از وظایف مجموعه دولت درمی‌آید تا این وظیفه در هماهنگی کامل با سایر امور جامعه و با سیاستی مشترک و همه‌جانبه اجرا شود.

به مجرمان این روش نیز «حسبه» گفته می‌شد که با روش‌های قبل شباهت‌هایی نیز داشته؛ اما تفاوت‌های زیادی در روش کاری با هم داشتند که مهم‌ترین آنها، وابستگی روش دولتی به دولت مرکزی و تبعیت او از سیاست‌های آن است. طبیعی است که این گروه به خلاف حسبه سازمانی که گاه خلیفه را و عظمی (ر.ک: بیابونی، بی تا) و گاه قاضی را نهی می‌کرد (حاج حسین، بی تا، ص ۲۴۴؛ ابن کثیر، ۱۳۶۴، ص ۱۹۴). توان ایستادگی و مقابله در برابر منکرات دولتی را نداشت.

برخی، با استناد به آیاتی که مکنّت و قدرت را شرط وجوب امر به معروف قرار داده (ر.ک: حیح، ۴۱) و احادیثی به این مضمون (ر.ک: ری شهری، ۱۴۰۴، حدیث ۱۲۴۹۵؛ مجلسی، ۱۴۱۳، ص ۹۳) نظریه وجوب کفایی این دو فریضه را مطرح کرده (نجفی، بی تا، ص ۳۵۹) و شالوده دولتی شدن آن را استحکام بخشیده‌اند. از زمانی رواج این روش شروع

می‌شود که جامعه اسلامی گستردگی قابل توجهی یافته و اداره امور حسبیه نیز مانند سایر وظایف اجتماعی نیازمند توان بسیار و نظم و برنامه‌ریزی کلان است.

در بیشتر سرزمین‌های اسلامی، با وجود تفاوت‌های اندک میان شیوه‌ها و تشکیلات حسبیه، در اجرای آن وجوه مشترک زیادی وجود دارد، از جمله اینکه این سازمان دولتی شده بود و انتصاب سرپرست آن توسط سلطان یا والی انجام می‌شد (لمبتون، بی‌تا، ص ۱۴۹؛ ساکت، ۱۳۶۵، ص ۳۱۷؛ مقریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶۳ و ۴۶۴؛ متحده، ۱۳۶۳، ص ۷۲ و ۷۳) و زیر نظر قاضی، استاندار یا وزیر اعظم فعالیت می‌کرد.

در شرف‌نامه عبدالله مروارید، سه سند درباره انتصاب محتسب آمده که در همه آنها انتصاب حسبیه توسط سلطان بوده است؛ یعنی به صورت دولتی نصب می‌شده‌اند (لمبتون، بی‌تا، ص ۱۴۸).

در زمان صفویه در ایران، امر به معروف که «محتسب الممالک» نام داشت و محتسب سایر شهرها زیر نظر او فعالیت می‌کرد، از مقربان شاه محسوب می‌شد (فلسفی، ۱۳۴۵، ص ۳۹۵) و با فرمان شاه این سمت را به عهده می‌گرفت و به‌طور مستقیم از شاه پول دریافت می‌کرد. حتی گاهی این سمت به خطیب دربار داده می‌شد، برای مثال، میرسیدعلی استرآبادی، در زمان شاه‌عباس اول به سمت محتسب الممالک برگزیده شد و بعد از او، میرجعفر طباطبایی و سپس میرزا عبدالحسین روی کار آمدند (ر.ک: لمبتون، بی‌تا، ص ۱۵۰). همچنین حسین واعظ کاشفی (نویسنده زمان تیموریان). به سلطان توصیه می‌کند که برای اجرای بهتر احکام الهی محتسب‌هایی معین کند (الحلبی، بی‌تا، ص ۳۵؛ العالمی، بی‌تا؛ بجنوردی، ۱۳۷۱، ص ۶۰) که نشانگر آن است که در آن زمان نیز محتسب زیرمجموعه سلطان و از مناصب دولتی بوده است.

«مهم‌ترین نهادی که در دوره عباسی می‌توانست مظهر و نماد عملی اتحاد سازمان دولتی با مردم باشد، سازمان حسبیه بود؛ زیرا نزدیک‌ترین رابطه را با مردم داشت و به‌خوبی قادر بود تا در اجرای سیاست‌های دینی حکومت گام بردارد. براساس این نگرش، درمی‌یابیم که سازمان حسبیه در آغاز حکومت عباسیان، بیشتر در جایگاه یک نهاد اداری بوده و در قرن سوم و چهارم حوزه اختیارات و وظایف او توسعه می‌یابد و علاوه بر نظارت بر مراکز خدماتی و عمومی، به سرپرستی و مراقبت از مؤسسه‌های مذهبی و آداب شرعی و اخلاقی در شهر می‌پردازد» (بادکوبه، ۱۳۷۹، ص ۵۵).

«کلیات وظایف محتسبان در دوره پایانی عباسیان همان وظایف محتسبان در دوره‌های پیشین بود و به‌طور کلی، اداره امور شهرها و نظارت بر امور اجتماعی و مذهبی و اقتصادی را

شامل می‌شد» (بادکویه، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹). پس از عباسی‌ها در بیشتر سرزمین‌های اسلامی، از مصر، شام و دمشق تا افریقایه و ایران، حتی در زمان ایلخانان مغول و با وجود رواج سنت‌های مغولی در جامعه ایرانی، لجام‌گسیختگی و پریشانی خانواده‌ها و رکود بازار دین، اجرای وظیفه نهی از منکر به صورت دولتی، کم و بیش رایج بوده است (لمبتون، بی‌تا، ص ۱۴۷). این وظیفه توسط افراد یا نهادهایی را نام‌ها و عناوین گوناگون انجام می‌شده است، از جمله شیخ الاسلام، آخوند یا محتسب‌الممالک و مانند آنها (لمبتون، بی‌تا، ص ۱۵۰؛ سری، بی‌تا، ص ۱۶۶).

با روی کار آمدن شیعیان اسماعیلی در مصر، حسبه دولتی، مبتنی بر بینش شیعی و اعتقاد راسخ به وظیفه نهی از منکر دوباره شکل گرفت و رونق یافت. شواهد تاریخی نشانگر آن است که حسبه در مصر، شکوه ویژه‌ای داشته، از عالی‌ترین مقام‌های دولتی به شمار می‌رفته و بالاترین مقام قضایی یا انتظامی تصدی آن را به عهده می‌گرفته است (قلقشندی، بی‌تا، ص ۲۰۹). این نهاد دولتی که متصدی نظارت اجتماعی بود، اختیارات و امکانات بسیار زیادی داشت و بر موارد متعددی از زندگی اجتماعی، مانند امور تربیتی و آموزشی (جرجی زیدان، ۱۳۳۳، ج ۱، ص ۲۳۶)، امور مذهبی، شهرسازی، معماری (جرجی زیدان، ۱۳۳۳، ج ۱، ص ۲۳۶) و نیز امور اقتصادی و بازار (متز، ۱۳۷۸، ص ۲۸۱) نظارت داشت. البته این وظایف، مشخص‌کننده تمام وظایف این نهاد نبوده و آنچه در آثار تاریخی مربوط به حسبه بیان شده جنبه مثال و نمونه داشته است (ظافر، ۱۴۱۱، ص ۶۰۰). به قول مجیلدی، وظیفه محتسب نظارت بر همه آن چیزهایی است که مصلحت مسلمانان است و نیز باید بر تمامی کارهای کوچک و بزرگ نظارت کند (ظافر، ۱۴۱۱، ص ۶۰۰).

در زمان حاضر، «در عربستان، بعد از توسعه نسبی حکومت ملک عبدالعزیز و رواج امر به معروف از سال ۱۹۷۶، امر به معروف از حالت داوطلبانه خارج شد و به شکل یک وظیفه دولتی درآمد و با صدور فرمان پادشاه، هیئت‌های امر به معروف و نهی از منکر به یک هیئت تبدیل شد و تحت ریاست یک نفر درآمد که توسط شاه تعیین می‌شد و بودجه واحدی برای آن در نظر گرفته شد. پس از آن، شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن حسن آل‌الشیخ، به عنوان رئیس این تشکیلات منصوب شد که البته از نظر تشکیلاتی، ریاست این هیئت هم‌مرتبه وزیر و در سطح او بود. دو سال پس از این تاریخ، براساس فرمان پادشاه، آیین‌نامه هیئت امر به معروف تنظیم شد» (باهر، بی‌تا، ص ۳۳). گفتنی است ریاست این هیئت امر به معروف و نهی از منکر، در حال حاضر، به عهده دکتر شیخ عبدالعزیز بن عبدالرحمن السعید است که از سال ۱۴۱۱ق به این سمت منصوب شده است» (باهر، بی‌تا، ص ۳۳).

در ایران نیز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۷۵ش، با تشکیل کمیته انقلاب اسلامی، امر به معروف در شمار وظایف این نهاد درآمد (اساس نامه کمیته انقلاب اسلامی، مصوب ۱۳۶۵/۳/۴، ماده ۳، بند دال) و زیر نظر وزارت کشور (همان، ماده ۱) شروع به فعالیت کرد.

با وجود امکانات و اختیارات زیادی که در اختیار این نهاد بود و با وجود اینکه هیچ فرد یا نهادی از نظر امکانات و قدرت اجرایی قابلیت رقابت یا مزاحمت با این نهاد را نداشت؛ اما ماهیت دولتی و حکومتی آن، از یکسو و انحصاری بودن آن، که در اختیار دولت بود، سبب بروز انحرافها و ضعفهایی در این نهاد شد.

فراز و نشیبهای بسیاری در اجرای دولتی نظارت اجتماعی در طول تاریخ مشاهده شده و در بعضی از دورهها به دلیل بی‌قیدی حاکمان، بسیار ضعیف یا فراموش شده است. در بعضی از دورههای دیگر نیز، به تلافی بی‌توجهی حاکمان دورههای قبل، به شدت قدرت یافته و در آن سختگیریهای فراوانی شده که از حد خود بیرون رفته و به حالت افراط و تفریط درآمده است (بیانی، ۱۳۷۱، ص ۵۶۴).<sup>۱</sup>

سرگذشت نظارت اجتماعی و حسبه دولتی نشانگر آن است که اهمیت و عمق کار این پدیده به میزان دل‌بستگی حاکمان به امور مذهبی وابسته بوده (ماجد، ج ۲، ۱۹۷۲، ص ۱۶۵) و هر گاه حاکمان نااهل، منصب خلافت و صدارت را غصب کرده‌اند، این کار نیز دچار تزلزل و انحراف شده است. وقتی پادشاه مسلمانان، شاهد باز (فلسفی، ۱۳۴۵، ص ۲۱۱-۲۲۵) و درباریان او غرق عیش و نوش و باده‌گساری باشند (جعفریان، ۱۳۷۵، ص ۵۳ تا آخر مقاله) و فرمان منع شرابخواری که توسط شاه‌عباس صفوی صادر شده است، بعد از مدت کوتاهی توسط خود او لغو شود (جعفریان، ۱۳۷۵، ص ۲۷)، وقتی علمای دین در تبعید به سر می‌برند (جعفریان، ۱۳۷۵، ص ۵۳ تا آخر مقاله) و با این وجود، اماکن فساد به‌وفور در حال فعالیت باشند، چگونه می‌توان به امر به معروف دولتی دل خوش کرد؟

«شواهد تاریخی نشان می‌دهد که افراد پست توسط حسبه بر مردم مسلط می‌شدند (بادکوبه، ۱۳۷۹، ص ۱۱۳) و محتسبان حساسیتی نسبت به تخلفها نداشتند (بادکوبه، ۱۳۷۹، ص ۱۱۳) و مردم نیز به تبعیت آنها این‌گونه شده بودند. بنا به گفته مقدسی، در بسیاری از شهرها، مانند قم در اجرای وظیفه‌های دینی خود چنان کاهل بودند که مسجدهای

۱. برای اطلاع بیشتر در این باره (ر.ک: فلسفی، ۱۳۴۵، ص ۵۴؛ ماجد، ۱۹۷۲، ج ۲، ص ۱۶۳-۱۶۶). همچنین نمونه‌های زیادی از افراط و تفریط‌های حکومت‌ها در مسئله امر به معروف در مقاله‌ای از این قلم، با عنوان «دولتی شدن امر به معروف، پیامدها و راهکارها در پژوهشنامه علوم سیاسی زمستان ۱۳۸۹ منتشر شده است.

آن شهر ویران بود. در واقع، در نخستین دوره امپراطوری اسلام، گماشته‌ای با عنوان محتسب وجود داشته که بر طبق دستورهای عالمان مذهبی عمل نمی‌کرده است و اگر محتسبی به روش‌های مذهبی عمل می‌کرده، چنان استثناء و خلاف عادت بوده که هر کس از آن به گونه‌ای متفاوتی نادر سخن می‌گفته است» (سری، بی‌تا، ص ۱۶۳؛ ماجد، ۱۹۷۲، ص ۱۶۸).<sup>۱</sup>

در ایران عصر حاضر نیز وظایف دایره حسبه میان نهادهای گوناگون، از جمله قوه قضاییه، دولت و شهرداری تقسیم شده است (صرامی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۶ و ۱۵۷). بعضی از تاریخ‌نویسان از برچیده شدن حسبه در قرن ۱۹م در بیشتر شهرهای ایران خبر می‌دهند (لمبتون، بی‌تا، ص ۱۵۱). در اصفهان، محتسب تا سال ۱۲۹۴ق/۱۸۷۷م منسوخ شده بود (سری، بی‌تا، ص ۱۶۸). هرچند در شهرهای دیگر کم و بیش به کار خود ادامه داد. برای مثال در سال ۱۲۶۶ق/۱۸۵۳م از یک احتساب آغاسی در تهران نام برده شده که یکی از وظیفه‌های او، صدور فهرست قیمت‌های مواد خوراکی و کالاهای دیگر بوده است. در سال ۱۳۰۶ق/۱۸۸۹م، از یک احتساب‌باشی در تبریز نام برده شده، هرچند معلوم نیست که آیا وظیفه‌اش اجرا می‌شده یا نه؟ (سری، بی‌تا، ص ۱۶۸). شواهدی از تاریخ در دست است که برای مثال، در دوره فاطمیان، بیشتر وظایف حسبه به عهده شرطه بوده و حسبه جز یک وجود تشریفاتی نداشته است (قلقشندی، بی‌تا، ص ۴۵۲). در اواخر قرن دوازدهم هجری، سازمان حسبه، به عنوان یک سازمان دینی و اخلاقی مضمحل شده و از میان رفته و فقط بعد مادی آن، با نام‌ها و عناوین دیگر باقی مانده است. بعد معنوی آنکه باید در دست مجتهد عادل باشد، با تشکیل دادگستری و تصویب امور حسبی در تیر ماه ۱۳۱۹ش به دادگاه‌های دادگستری سپرده شد که البته این بعد معنوی هم چیزی جز همان عزل و نصب قیم برای صغار و وصیت وارث نبود (ساکت، ۱۳۶۵، ص ۲۱۱).

### نتیجه‌گیری

۱. مبانی نظارت اجتماعی، با عناوینی، مانند «امر به معروف و نهی از منکر» و «دعوت به خیر»، به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای «حفظ نظام ارزشی جامعه و امنیت اجتماعی»، «ضمانت اجرای قانون» و «مهار ظالمان» در فرهنگ اسلامی به عنوان یک وظیفه اجتماعی، بلکه بالاتر از آن در حد هدف اصلی اسلام و همه ادیان پایه‌ریزی و بر آن تأکید شد.

۱. برای مبارزه واقعی با منکرها که به صورت نادر صورت می‌گرفته، اصطلاح «نظرف» به کار برده می‌شود که به معنای کارهای گاه‌گاهی و نادر است. صاحب کتاب النظم الفاطمین نیز این‌گونه اعمال مثبت حسبه را نَطْرَف نامیده که به معنای گوشه و کنار و کارهای پراکنده و استثنائی است (ماجد، ۱۹۷۲ ج ۱، ص ۱۶۸).

۲. در صدر اسلام، این وظیفه اجتماعی به صورت انفرادی و توسط تک‌تک افراد یا گاه توسط شخص خلیفه یا مأموران ویژه او انجام می‌شده و به‌طور عمده به کنترل بازارها و کیفیت و قیمت اجناس می‌پرداخته است.
۳. با گسترش جوامع اسلامی، نظارت اجتماعی حالت پیچیده‌تری به خود گرفته و به صورت گروهی و سازمانی و با پوشش نهادی به نام «حسبه» با حمایت دولت به اجرا درآمده است. این سازمان در بسیاری از امور اجتماعی به‌طور گسترده به کار گرفته شده و حتی در مواردی به حکام و کارگزاران نیز تذکرها و دستورهای لازم را داده است.
۴. نظارت اجتماعی، به تدریج با دخالت‌های نادرست حکام، دچار انحراف‌ها و آفت‌هایی شده است، مانند ظاهرگرایی، تداخل کاری با دولت، عدم همکاری قوای دولتی، مانع‌تراشی‌ها و دخالت بی‌جای آنان و درنهایت، سیاسی شدن و سوءاستفاده مالی. در دوره‌های بعد، این آفت‌ها باعث می‌شود که وظیفه نظارت اجتماعی حالت تشریفاتی و ظاهری ریاکارانه به خود گرفته یا به کلی مضمحل و رسماً تعطیل شود.

### پیشنهادها

- براساس یافته‌های این تحقیق پیشنهاد می‌شود که به منظور پیشگیری از مشکلات و آفت‌های پیش‌آمده در پدیده نظارت اجتماعی در تمدن اسلامی — که در متن مقاله بیان شده — و برای گسترش و تصحیح نظارت اجتماعی، به نکته‌های زیر توجه شود.
۱. ایفای وظیفه نظارت اجتماعی توسط یک نهاد منسجم، با مسئول مشخص صورت پذیرد و از دخالت افراد ناآگاه در این امر مهم جلوگیری شود.
  ۲. تشکیلاتی که متصدی ادای این وظیفه است، عهده‌دار جذب نیرو و آموزش و تربیت افراد علاقه‌مند برای این وظیفه باشد. همه اقشار جامعه نیز حق مشارکت در این امر مهم را با نظارت تربیت این تشکیلات داشته باشند.
  ۳. نهاد نظارت اجتماعی، از لحاظ سیاسی و مالی استقلال کافی داشته باشد و حق نظارت بر عملکرد حکام و مجریان را نیز داشته باشد.
  ۴. برای حفظ سلامت نهاد نظارت اجتماعی، شایسته است که اهرم‌های کافی و مطمئن برای نظارت بر ناظران اجتماعی پیش‌بینی شود تا خود این ناظران نیز تحت نظر باشند و از به وجود آمدن مصونیت کاذب پیشگیری شود که زمینه خودکامگی، سوءاستفاده و خودمحوری است.



## منابع

- آبر کرومبی نیکلاس، (۱۳۶۷)، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران: چاپخش.
- آشتیانی، محمد (۱۳۶۳/۱۴۰۴)، کتاب القضاء، قم: دارالهجره.
- ابراهیم حسن، حسن (۱۹۴۶)، تاریخ الاسلام، مصر: مکتبه النهضة.
- ابن اثیر، مبارک ابن محمد (۱۳۶۴)، النهاية فی غریب الحدیث، تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمد محمد الطناحی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ابن اخوه، محمد بن محمد (۱۹۷۶)، معالم القرية فی احکام الحسبه، تحقیق محمود شعبان، [بی‌جا]: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ابن الجوزی، ابوالفرج (۱۳۵۸)، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، بیروت: دارالصادر.
- ابن بطوطه، عبدالله بن اللواتی ابوعبدالله (۱۴۰۵)، تحفة النظر فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار، تحقیق: علی المنتظر الکتانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی مؤسسة الرساله.
- ابن حمزه، ابی جعفر محمد بن علی (۱۴۰۸)، الوسيلة الی نیل الفضيله، تحقیق محمد الحسون، قم: [بی‌نا].
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۵)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابویعلی الموصلی، احمد بن علی (۱۹۷۷/م ۱۳۷۹ش)، مسند ابی یعلی، بیروت: دارالمأمون التراث.
- احسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۳)، عوالی الثالی العزیز یه فی الاحادیث الدینیة، تحقیق السید المرعشی و مجتبی العراقی، قم: [بی‌نا].
- امیرعلی، سید (۱۳۵۲)، مختصر تاریخ العرب و التمدن فی الاسلام، قاهره: مطبع العثمانیة المصریة.
- امینی، عبدالحسین احمد (۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م)، الغدير فی کتاب و السنة و الادب، بیروت: الطبعة الرابعة.
- انوری، حسین (۱۳۵۷)، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، چ ۳، [بی‌جا]: کتابخانه طهوری.
- بادکویه هزاوه، احمد (۱۳۷۹)، حربه در سرزمین های شرق اسلامی از آغاز تا سقوط بغداد، تهران: پایان نامه دوره دکترای دانشکده هیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.

- باستانی پاریزی، ابراهیم (۱۳۵۷)، سیاست و اقتصاد در عصر صفوی، تهران: صفی علیشاه. باهر، م. مجله ترجمان سیاسی، ش ۲۵، ص ۳۳.
- بجنوردی، محمد میرزا حسن (موسوی بجنوردی) (۱۴۱۹ق/۱۳۷۱ش) القواعد الفقهیه، تحقیق محمد مهریزی و محمدحسین داریتی، قم: نشر الهادی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱)، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر؛ استانبول: افسست دارالعامره.
- برقی، ابی جعفر احمد بن محمد (بی تا)، المحاسن، تصحیح و تعلیق سیدجلال الدین الحسینی، [بی جا]: دارالکتب الاسلامیه.
- بصری ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد (بی تا)، الاحکام السلطانیه والولايات الدینیة، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
- بیابونی (بی تا)، الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، [بی جا: بی نا].
- بیانی، شیرین (۱۳۷۱)، دین و دولت در ایران عهد مغول، ویراسته هادی عالمزاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، چ ۲، تهران: کیهان.
- پاکتچی، محمد (۱۳۸۰)، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، تهران: مرکز دائرةالمعارف.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳)، سنن الترمذی، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دارالفکر.
- جرجی زیدان (۱۳۳۳)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۵)، مقالات تاریخی، ج ۵، قم: نشر الهادی.
- جوادی، شجاع (۱۳۵۵)، تاریخ سیر پلیس، قم: [بی نا].
- جوادی، شجاع (۱۳۷۸)، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، تنظیم و ویرایش محمد محرابی، قم: مرکز نشر اسراء.
- حاج حسین (بی تا)، النظم الاسلامیه، [بی جا: بی نا].
- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳)، الکافی فی الفقه، تحقیق رضا استادی، اصفهان: مکتبه امیرالمؤمنین.

حلبی، ابوالمجد ابی الحسن علی بن احسن (بی تا)، اشاره السبق، تحقیق ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

حلبی، جمال الدین احمد بن محمد (بی تا)، التحصین، تحقیق مدرسه الامام المهدي، قم: [بی نا].

حلبی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵)، الجامع للشرایع، تحقیق جمعی از فضلاء، قم: [بی نا].  
خفیف، علی (۱۳۸۲ق/۱۹۶۳م)، الحسبه (مندرج در کتاب الفقه الاسلامی و مهرجان ابن تیمیه، قاهره: المجلس الاعلی لرعايه الفنون والاداب والعلوم الاجتماعیه.

خمینی، روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، قم: انتشارات قدس محمدی.

خمینی، روح الله (بی تا)، صحیفه نور، [بی جا]: وزارت ارشاد اسلامی.

خنجی، فضل الله بن روزبهانی (۱۳۶۲)، سلوک الملوک، [بی جا]: خوارزمی.

خوبی، ابوالقاسم (بی تا)، مصباح الفقاهه، قم: کتبه الداوری.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۹)، لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران، سازمان لغتنامه.

رحیمی، مرتضی (۱۳۸۹)، «عوامل مؤثر در تغییر معروفها و منکرها و احکام آنها»، دو فصلنامه کاوش های دینی، س ۲، ش ۳، بهار و تابستان.

رشید رضا (۱۴۱۲)، تفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفه.

روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۲)، فقه الصادق، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین.

زمخشری، محمود (بی تا)، الکشاف، بیروت: دارالکتب العربی.

زورق، محمد حسین (۱۳۶۸)، مبانی تبلیغ، چ ۱، [بی جا]: سروش.

ساکت، محمد حسین (۱۳۶۵)، نهاد دادرسی در اسلام، مشهد: آستان قدس رضوی.

سری (بی تا)، «منصب محتسب در ایران»، حکومت اسلامی، ش ۳، س ۴.

سلار بن عبدالعزیز (بی تا)، المراسم العلویة فی الاحکام النبوی، تحقیق محسن الحسینی الامینی، [بی جا: بی نا].

سلمانی ایزدی (۱۳۸۳)، «عرف یا عنصر پویایی فقه»، مجله مطالعات اسلامی، ش ۶۴.

سیوری، جمال الدین (۱۳۴۳)، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران: [بی نا].

شیخلی، صباح ابراهیم سعید (۱۳۶۲)، اصناف در عصر عباسی، ترجمه دکتر هادی عالمزاده تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

شیزری، عبدالرحمن بن نصر (بی تا)، نهاية الرتبة فی طلب الحسبه، بیروت: دارالثقافه.

صدقی، محمد جمیل (۱۴۱۴)، جواهر البلاغه، بیروت: دارالفکر.

صرامی، سیف‌الله (۱۳۷۷)، حسبہ یک نهاد حکومتی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۳۷۷.

طاعت‌نژاد، ذوالفقار (۱۳۸۰)، احکام و مبانی امور حسبیه در فقه امامیه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.

طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلدی، تهران: ناصر خسرو.

طریحی (بی‌تا)، مجمع البحرین، ج ۲، [بی‌جا: بی‌نا].

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م)، مصباح المجتهد، بیروت: [بی‌نا].

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، الامالی، قم: [بی‌نا].

طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، الاقتصاد الهادی الی الرشاد، تحقیق شیخ حسن سعید، قم: مطبعة خیام قم.

طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، النهاية فی مجرد فقه و الفتاوی، قم: انتشارات قدس محمدی.

طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، تهذیب الاحکام، تعلیق حسن موسوی الخراسان، [بی‌جا: بی‌نا].

عاملی، حسین بن عبدالصمد (م ۹۸۴ق والد الشیخ البهائی) (بی‌تا)، العقد الحسینی، چاپ یزد.

عبکری دمشقی، عبدالحی بن احمد (بی‌تا)، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت: دارالکتب العلمیه.

علی دوست ابرقویی، ابوالفضل (بی‌تا)، «امر به معروف و نهی از منکر مصداق نظارت اجتماعی»، مجله دیدار آشنا، ش ۵۴.

غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۳۵۲)، احیاء علوم الدین، مصر: المطبعة العثمانیه المصریه.

فلسفی، نصرالله (۱۳۴۵)، زندگانی شاه عباس اول، تهران: دانشگاه تهران.

فیض الاسلام (۱۳۵۱)، ترجمه و شرح نهج البلاغه امام علی (ع)، تهران: [بی‌نا].

قاسمی، ظافر (۱۴۱۱ق)، نظام الحکم فی الشریعة الاسلامیه، بیروت: دارالنفائس.

قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۵۷)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

قرطبی، ابن عبدالله (۱۳۷۲)، الجامع الاحکام القرآن، مصر: دارالکتب المصریه.

- قلقشندی، ابی‌عباس احمد بن علی (بی‌تا)، صبح الاعشى فى صناعة الانشاء، [بی‌جا]:  
مؤسسة المصرية العامة لتأليف والترجمه.  
کازینو، ژان (۱۳۶۷)، قدرت تلویزیون، تهران: اطلاعات.
- کتانی، علامه یخ عبدالحی (بی‌تا)، الترتیب الاداریة (نظام الحكومة النبویه)، بیروت: دار احیاء التراث العربیه.
- کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴)، جامع المقاصد فى شرح القواعد، ۱۰ جلدی، ج ۳، ج ۲، قم: مؤسسه آل‌بیت (ع).
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۴۴)، اصول کافی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
- گلپایگانی، محمدرضا (بی‌تا)، مجمع المسائل، قم: دارالقرآن الکریم.
- لقبال، موسی (۱۹۷۱)، الحسبة المذهبية فى بلاد المغرب العربی، الجزایر: الشركة الوطنی للنشر والتوزیع.
- لمبتون، آن. کی. اس. (۱۳۸۴)، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق سیدعباس صالحی و محمد مهدی فقهی، تهران: عروج.
- لمبتون، آن. کی. اس. (بی‌تا)، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، [بی‌جا: بی‌نا].
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، عیون الحکم والمواعظ، تحقیق حسین الحسنی البیرجندی، [بی‌جا]: دارالحدیث.
- ماجد، عبدالمنعم (۱۹۷۲)، تاریخ الحضارة الاسلامیة فى العصور الوسطی، قاهره: مكتبة الاتجلوا المصریة.
- متحده، ر. (۱۳۶۳)، خلافت عباسیان در ایران تاریخ کمبریج از اسلام تا سلاجقه، تحقیق رن فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- متز، آدام (۱۳۷۸ق/۱۹۶۷م)، الحضارة الاسلامیة فى القرن الرابع الهجری، بیروت: دارالکتب العربی.
- متقی، علاء‌الدین علی (۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م)، کنز العمال فى سنن الاقوال والافعال، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۳ق/۱۹۸۳م)، بحار الانوار، الطبعة الثانیة، بیروت؛ لبنان: مؤسسه الوفاء.
- محقق حلّی (۱۳۸۹)، شرایع الاسلام فى مسائل الحلال والحرام، نجف: [بی‌نا].

- محمودى، محمدباقر (۱۳۹۶)، نهج السعادة فى مستدرک نهج البلاغه، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- مدكور، محمد سلام (۱۳۸۲)، المدخل للفقه الاسلامى تاريخه و مصادره و نظريات العامه، قاهره: دارالنهضة العربيه.
- مروايد (بى تا)، سلسله الينايع الفقيهيه، ج ۹، [بى جا: بى نا].
- مطهرى، مرتضى (۱۳۶۶)، ده گفتار، تهران: صدرا.
- مطهرى، مرتضى (بى تا)، بيست گفتار، قم: صدرا (بيتا).
- مفيد، محمد بن محمد (۱۳۷۲)، اوائل المقالات، به كوشش مهدي محقق، تهران: [بى نا].
- مفيد، محمد بن محمد (۱۴۱۰)، المقنعه، قم: [بى نا].
- مقريزى، تقى الدين بن عباس (بى تا)، الخطط، بيروت: دارالصادر.
- ميانجى، احمد، مجله نور علم، دوره دوم، ش ۴.
- ناصرى، ابوالعباس احمد بن خالد (۱۹۹۷)، الاستقصاء لاخبار الدول المغرب الاقصى، الطبعة الاولى، محقق جعفر الناصرى و محمد الناصرى، [بى جا]: دارالكتاب دارالبيضاء.
- نجفى، محمدحسن (بى تا)، جواهر الكلام، ج ۷، تهران: دارالكتب الاسلامى.
- نراقى، محمد بن مهدي (۱۳۸۳)، جامع السعاده، نجف: جامعه النجف الدينيه.
- نظام الملك، ابوعلی حسن بن علی (۱۳۵۷ ش (۲۵۳۷ شاهنشاهى)، سياستنامه (سير الملوك)، به كوشش جعفر شعار، تهران: زوار.
- نعمان، قاضى بن محمد (۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م)، دعائم الاسلام، قاهره: [بى نا].
- نويرى، شهاب الدين احمد بن عبدالوهاب (بى تا)، نهاية الارب فى فنون الادب، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، تهران: اميركبير.
- همايون، محمدهادى (۱۳۷۴)، تبليغات يك واژه در دو حوزه، قم: مركز چاپ و نشر فرهنگى سازمان تبليغات اسلامى.
- يزدى طباطبايى، محمدكاظم (۱۴۰۹)، العروة الوثقى، بيروت: مؤسسة الاعلمى.
- يعقوبى، ابوالقاسم، «حسبه و ولايت فقيه»، فصلنامه حوزه، ش ۸۵ و ۸۶.